رادراین دانسته اکثر این ضعفاء مسلمان برغلط رفته ولیکن از قواعد افغانان است هر
گاه آوازه نو شنوند از در آمدن وپیدا شدن عالمی یا شیخی یا صالحی یا عابدی در میان
ایشان همگی اولس بروا اجتماع نمایند جماعة جماعة بزیارت او میرسند تا چیزی از شنوند چون
محبت افغان در استماع واجتماع است نه در عمل کردن آن مسموعات واز مر تغلب
جهل امتیاز نمیتوانند کرد میان اهل حق واهل باطل تا تفحص کنند که این شخص نو آینده بر
حق است یا بر باطل مگر بعضی از دانایان وزیرکان ایشان اهل حق را از اهل باطل شناسند
بنابر آن جوان در ولایت ایشان در آمدم تا بموضع سدوم رسیدم از اطراف وجوانب آن
مردم جماعة جماعة میرسیدند وعظ ونصیحت را گوش میگردند تا هر چه از دین میدانستم
از امر جهد وجهد نمودن برعمل کردن بر شریعت واجتناب نمودن از اهل هوا وبدعة همه
را وقتاً فوقتاً آناً فاناً تقریر مینمودم وایشان بدل وجان انقیاد می نمودند تا بحکم حکم قُل
جَآءَ الحَقُّ وَزَهَقَ البَاطِلُ اِنَّ البَاطِلَ کَانَ زَهُوقاً قادنی لطرح زهق نیست
شدن راگوئید چون مردم دین طلب وحق جوی بودند سخن حق در ایشان اثر کرد واز
اهل هوا وبدعت مجتنب ومحترز گشتند بعد ازان اتفاق آن افتاد که هر دو پیر متمرد مذکورین
را ملاقی شوم مباحثه ومناقشه در اثبات مذهب سنت وجماعت ومذهب هوا وبدعت مجتنب
آریم تا عوام زمانه دانند که ایشان بر باطل اند چون طبیب متوطن نواحی هند بود در زمانی
که خبر قدوم ما راشنیده در شب گریخته بهزاره رفته از آنکه خفاش راشب باید تاپرواز کند
چون آفتاب برآید بضرورت در سوراخ در آید وپیر دلی نیز از حضور اعراض نمود تا عوام
وخواص دریافتند که بر باطل اند اما چون قواعد شیخان جنبان افغانان بران رفته که
بعضی کلمات را از جن شنیده وغیب گوئی را پیشه ساخته خود را کافر می سازند وبعضی
کلمات بعقل وفکر سنجیده در یافته مردم را گویند که چنان وچنین خواهد شد اگر راست
آید در میان جهال افغانان جاه ومرتبه یابند وندانند که بدین عقیده کافر می شوند
زیراکه اعتقاد علم غیب مر غیر خدای را کفر باشد کقوله جل جلاله لا یعلم الغیب
الا الله والیضاً یکی از شروط ایمان است که علم غیب را خاصه خدای تعالی داند
بنابراین جهل وحماقت شیخان افغانان پیر طبیب از هزاره خط روانه کرده چون شنیده بود
که ایشان از قندس اند وعزم قندس دارند که سید علی را ازین ولایت برداشتم وور

ف محبت افغانان استماع است نه در عمل ۱۲